

مجله علمی - پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان

دوره دوم، شماره چهل و دوم - چهل و سوم

پاییز و زمستان ۱۳۸۴، صص ۵۳-۳۷

نعل باژگونه

(تحلیل رمان حاجی آقا و نقد آرای منتقدان)

دکتر باقر صدری نیا* - ابراهیم رنجبر**

چکیده

حاجی آقا نوشته صادق هدایت (چاپ اول، ۱۳۲۴ ش) رمانی است در دو سطح با عناصر خاص که تحول استبداد رضاشاهی به استبداد پنهان پس از فرار وی را به شکل خاصی افشا می‌کند. در این مقاله ضمن تحلیل فرم و محتوای رمان، آرای منتقدان را نیز نقد می‌کنیم. در تحلیل فرم با استناد به عناصر موجود، نشان می‌دهیم که این اثر در شکل رمان ارائه شده است، اما شرایطی دارد که می‌تواند به آسانی به نمایش در آید. خاصیت‌های موجود که منتقدان را رهزنی کرده‌اند و سطوح حقیقی و تمثیلی را نشان می‌دهیم. در تحلیل محتوا شخصیتها، زبان و عناصر مربوط به آنها را نقد و بررسی می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی

رمان، جدال، شخصیت، طنز.

* - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز.

** - دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز.

مقدمه

منتقدان در نقد و تحلیل رمان حاجی آقا نظریاتی ارائه کرده‌اند که حاکی است از بی‌توجهی به پیام اصلی نویسنده و جریانهای سیاسی بسیار مهم عصر وی و بی‌دقتی در جزییاتی که بدون تعمق در آنها نمی‌توان این رمان را بدرستی نقد و تحلیل کرد.

سه چهار سال پیش از نشر این رمان، با فرار رضا شاه نقطه عطفی در تاریخ ایران به وجود آمد و راههای فراوان در پیش پای مردم ایران باز شد، اما برخی از رجال ایرانی که منافع و مناصب خود را در ادامه دیکتاتوری می‌دیدند، دیکتاتوری فرو ریخته را از نو احیا کردند و بر همین اساس، موجبات بیزاری هدایت فراهم شد. چون پس از این حادثه دیکتاتوری اسلحه به استبداد فریب و تحمیق بدل شد، هدایت خود را موظف دید که مردم را آگاه کند. اثری نوشت که علاوه بر شرایط یک رمان، برخی شرایط نمایش‌نامه را هم دارد و می‌تواند به نمایش صحنه‌ای در آید.

اهمیت اثر تا حدی بود که عده‌ای کوشیدند آن را به تبلیغ مرام مکتب خاصی منسوب کنند که این خود موجب نقض غرض نویسنده و خیانت به اوست. پس باید این اثر را چنان که هست شناخت.

منتقدان فرم، موضوع و ارزش ادبی حاجی آقا را نقد کرده و به کلیت آن با جزییات حساب شده موجود در متن، دقت نگماشته‌اند و اغلب گفته‌اند که چرا چنان نوشته و نگفته‌اند که چرا چنین نوشته است. بررسی این نظریات و شناخت نسبتاً جامع این اثر مستلزم تحلیل بنیادی و جنبه‌ای آن است.

در تحلیل بنیادی قالب و محتوا و در تحلیل جنبه‌ای، شخصیت و زبان را با اتکا به جزییاتی که از نظرگاه منتقدان دور مانده‌اند، به بررسی گرفته‌ایم.

فرم (form)

لازار این رمان را «داستان دراز» (۱۵/صص ۴۰۵) و یوسفی با این استدلال که «بافت و ساختمان درستی ندارد و هیچ واقعه و عاملی سلسله جنبان داستان نیست و کشش حوادث ضعیف است»، «داستان ناموفق» (۲۰/صص ۱۹۸) و عابدینی هم با استدلال «عدم هول و ولای داستانی» شبیه یک مقاله دانسته است (۱۱/صص ۱-۱۳۱). از دیدگاه داریوش نیز نمایش‌نامه‌ای است تقلیدی و موجب شرمندگی هدایت (۱۰/صص ۷۷-۸۰ و ۸۲-۸۳).

به نظر نگارنده یک رمان اجتماعی و سیاسی معاصر است که در دو لایه حقیقی و تمثیلی جریان دارد.

رمان است چون مستند، مخیل، دارای جدال (conflict)، (۷/ص ۱۵) و متشکل از عناصر (elements) لازم برای رمان و بلندتر از حد متعارف داستان است.

میزان قابل توجهی از نقایص و نابسامانیهای اجتماعی، سیاسی، بهداشتی، اقتصادی، فرهنگی و امنیتی دوران حاکمیت رضاشاه و رکود سیاه پس از او، در این رمان چنان انعکاس یافته است که در مصداقهای غیر مخیل با آثار تاریخی مربوط مطابقت می‌کند.^(۱)

برخی از شخصیت‌های داستانی نیز به لحاظ این که بر زمینه تاریخی متکی و یا نماینده طبقه یا شخصیتی هستند، مستند محسوب می‌شوند، از جمله حاجی آقا، مراد و منادی‌الحق، تخیل نویسنده در آفرینش و ترکیب شخصیتها، طرح صحنه‌ها و ابداع استهزا و طنزهای پخته و مستحکم و نیشدار تقریباً در تمام صفحات کتاب به چشم می‌خورد.

این گونه استنادات و تخیلات با حجم، ساختار (structure) و طرح (plot) داستان - کوتاه یا بلند - تناسب ندارند.

جدال

نویسنده بر زمینه شخصیت واقعی رجل یا رجالی از عهد پهلوی اول که در استحکام مبانی حکومت پهلوی دوم تأثیر تعیین کننده داشته^(۲) (ص ۶۶) شخصیت تخیلی و داستانی حاجی آقا را گرت زده و رفتارهای پلیدی را به وی نسبت داده است که در کانون همه آنها خود محوری، سودجویی و شهوت‌رانی وی قرار دارد.

چنان که در تحلیل محتوا هم خواهیم دید، جدال در این رمان اغلب بین افکار و عواطف نویسنده و افکار و رفتارهای حاجی آقا جریان دارد و این خلاف عرف عالم رمان است.^(۳)

کسانی که جدال از نوع مرسوم آن جسته‌اند، در این رمان کمتر یافته‌اند، زیرا جدال را باید از نوع خاصی که ارائه شده و حادثه را در شکست تجدد و دموکراسی و پیروزی دیکتاتوری و نظام مبتنی بر غارت ثروتهای ملی بجویم که آن گاه آتش خشم نویسنده شعله‌ورتر می‌شود و به حادثه استهزا و تحقیر می‌انجامد.

جاذبه و کشش (attraction)

منتقدانی که کشش و جاذبه‌ای نیافته‌اند، می‌توانستند با تعمق، در این موارد ببینند: جدالی که هر چه بیشتر می‌رود، شدیدتر می‌شود؛ اسلوب مستحکم طنز که در کام خواننده اهل درد ذوق بدیعی می‌بخشد؛ چهره‌های تازه و مضحکی که قدم به قدم در وجود حاجی آقا کشف می‌شوند و جنگ سنت و تجدد یا استبداد و دموکراسی که به بیانی تمثیلی رقم خورده (دو مورد اخیر پس از این خواهد آمد).

دیگر عناصر رمان

علاوه بر جدال می‌توان عناصر ساختار محکم، فرم، طرح، شخصیت، تکنیک، سبک، موضوع، درون مایه، فضا، صحنه و ... را در این رمان به آسانی نشان داد.

ساختار رمان سستی ندارد. همه عناصر با تعامل سیستماتیک، ساختاری را آفریده‌اند که هیچ عنصری علیه دیگری نیست. محتوا زبان لازم را پیدا کرده و فرم را ساخته است. سبک متناسب، همه اینها را تأیید می‌کند. شخصیتها - با توجه به دیدگاه نویسنده - بخوبی کشف یا خلق و وصف شده‌اند. البته اگر تمثیلهای را نادیده انگاریم، ممکن است نقایصی را در شخصیتها نشان دهند.

آنچه در نگاه لغزان، ناقص به نظر می‌رسد، طرح این رمان است که این پرسشها را به دنبال دارد: چرا حاجی آقا این همه مهم و محل رجوع عام و خاص است و چرا رجال رتبه اول مملکت نگران جان وی هستند؟

پاسخ پرسش نخست، طنز و استهزای حادی در بر دارد: چون مکنّت دارد و پاسخ پرسش دوم را باید در سطح تمثیلی جست: چون نماینده نظام دیکتاتوری و سنت فرسوده و ظالمانه است.

فرم نمایش‌نامه‌ای

درباره فرم این رمان بحث مفصلی لازم است، اما تاگزیر به اختصاری قناعت کرده، برای روش‌تر شدن موضوع نمونه‌ای را ذکر می‌کنیم: «در خست و چشم تنگی از پدرش دست کمی نداشت. هنوز حساب قران کهنه‌های زمان شاه شهید را فراموش نکرده بود و سرده شاهی الم‌شنگه به پا می‌کرد ... با وجود درآمد هنگفتی که از املاک و مستغلات و دکان و حمام و خانه اجاره و معاملات بازار و کارخانه کتبیافی و پارچه‌بافی اصفهان و کار چاق کتی‌های کلان داشت و حتی با سفرای ایران در خارجه مربوط بود، اجناس قاچاق معامله می‌کرد، هر روز جیره قد خانه‌اش را می‌شمرد، همیزم را می‌کشید، بار و بندیل صیغه‌هایش را واری می‌کرد... رعیتها و نوکرش را به چوب می‌بست» (ص ۳۹).

می‌دانیم که نویسنده این توان را داشت که روش روایت (telling) را به روش نمایش (showing) بدل کرده، اشخاص و رفتارهای دیگری را متناسب با منطق داستان بیافریند و این رفتارها را در اعمال و رفتارهای داستانی به نمایش بگذارد. آن گاه در حد قابل ملاحظه‌ای به حجم رمان افزوده می‌شد و داستان کاملاً شکل رمان به خود می‌گرفت، نه نمایش‌نامه. انتخاب روش موجود می‌تواند دلیل پرهیز وی از اطاله کلام، به قصد توجه دادن عموم به لب مسایل در قالب یک نمایش همگانی باشد.

جزئیات دیگری هم هستند که این مدعا را تأیید می‌کنند، از جمله به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

قیافهٔ مضحک حاجی آقا که آمیزه‌ای از شتر و خرس است^(۴)؛ تضاد بیماری خاص او با تعدد زنانش؛ هشتی او که مانند دکهٔ نگهبانی بر در حرم سرا است؛ اطلاعات تاریخی و علمی مضحکی که ارائه می‌کند؛ نفاق شدید او از بی‌حمیتی و ترس و طمع؛ سبک و زبان نویسنده که در هر سطر طنزی پخته و هماهنگ دارد؛ تعلیلهای مضحک، از جمله: بزرگترین کار خیریه که دستاویز رهایی حاجی آقا است، این است که مگسی را از کاسهٔ آبدوغ خود نجات داده است^(۵) (ص ۱۰۵).

در اجتماعی و سیاسی بودن آن تردیدی نیست. معاصر بودنش به معنی توجه دردمندان و گاهی مایوسانه به مسایل سیاسی و اجتماعی حاکم بر حیات مادی و معنوی مردم و نمایش استهزاگونهٔ آن است که شاید بتواند منشأ اثری باشد.

چون در تمثیلی بودنش سخنی نگفته‌اند و این نکته جز با تأمل در جزئیات بعید است که به آسانی قابل استنباط باشد، برای اثبات شواهدی را ذکر می‌کنیم.

حاجی آقا با اعوان و انصارش تمثیلی از سنت استبدادی و دیکتاتوری غارتگری است که در تاریخ واقعی زمامدار آن رضا شاه بود.

مراد^(۶) تمثیلی از مردم، گل و بلبل تمثیلی از نسل جوان تودهٔ مردم و منادی الحق و طب جدید تمثیلی از تجدد دموکراسی مورد انتظار، پس از فرار رضاشاه است.

حاجی آقا (سنت استبدادی و دیکتاتوری) که جسم خودش را بسیار دوست می‌دارد و تشنهٔ خون مردم است، پس از فرار رضا شاه بیمار می‌شود، زیرا انتظار عام این بود که از بین برود. در حین بیماری او منادل الحق - که نسخهٔ ثانی نویسنده است - نقد و هتاک خود را با زبانی تند شبیه زبان راوی و گاهی تندتر از آن، بر پیشانی حاجی آقا می‌کوبد و بر اضطراب و بیماری وی می‌افزاید، اما کاری نمی‌کند که به نابودی حاجی آقا منجر شود و ناچار صحنه را برای یکه‌تازی استبداد خالی می‌کند. حاجی آقا با وجود بی‌اعتقادی، به پزشکان متجدد مراجعه می‌کند و خود بیم آن دارد که این تمثیل تجدد و دموکراسی وی را بکشد؛ چنان که پدرش را در زمان شاه شهید کشت، ولی نه تنها نمی‌کشد، بلکه در آرامش و تقویت او می‌کوشد تا آن جا که با بهشت رؤیایی حاجی آقا برابری می‌کند. این تمثیل استبداد هر روز از تجدد دورتر می‌شود. استدلال ما این است که استبداد عهد نادرشاه و ناصرالدین شاه را بر استبداد رضاخان ترحیح می‌دهد، چون حادثه و ظالم‌پرورتر بود، حال آن که در مدتی رضاشاه را می‌پرستند؛ کشتن هزاران نفر و نابودی مردم شوروی (= نماینده تبلیغات دموکراسی) را برای هموار شدن راه خود لازم می‌دانند؛ مردم را احمق و غافل می‌خواهد؛ متجدد را بی‌غیرت می‌خواند؛ رجال،

اعیان و تاجران نگران حیات وی هستند، چون وی در تقویت دستگاه قدیم می‌کوشد؛ مراد همچنان در خدمت اوست و این یعنی مردم هیچ تحولی نپذیرفته‌اند و انتظار تجدد در حد شعار بی‌معنایی خواهد ماند و فراموش خواهد شد.

بیست سال است که عقیم شده است، اما گل و بلبل با تولید بجه نامشروع برای وی، در ادامه نسل وی می‌کوشد و جز لذتی کور و دزدانه، بهره‌ای ندارد. بنابراین، باید منتظر دوام سنت استبدادی بود (صص ۱۰-۱۱، ۱۴، ۲۶، ۲۹، ۴۲، ۴۸، ۵۱-۵۵، ۵۸، ۶۲-۶۴، ۶۶-۶۹، ۷۱، ۷۲، ۸۲، ۸۶، ۹۲-۹۵، ۹۶-۱۰۲). جزئیات پراکنده، اما متعامل و هماهنگ برای اثبات این نکات به حد کافی هستند، اما برای رعایت اختصار از ذکرشان پرهیز می‌کنیم.

با استناد به این توضیحات و جزئیاتی که به ضرورت اختصار، از آنها چشم پوشیده‌ایم، منتقدی که قسمت سوم این رمان را زاید خوانده است (۱۸/صص ۲۲۲-۲۲۴) و آن که پایان آن را بی‌لطف تلقی کرده (۲۰/ص ۱۹۸) چندان بر حق نیستند و آن که آن را مقاله خوانده، به راه خطا رفته است.

فضا (atmosphere)

فضای این رمان تاریک، محدود و گنبدیده است. بخش اعظم داستان در هشتی‌خانه حاجی‌آقا می‌گذرد. این هشتی از درون منتهی به اندرونی است که مانند آشیانه سباع بوی خون و مدفوع می‌دهد. خون موشی که آتش زده‌اند (ص ۹۴)؛ خون دل زنانی که چون بندیان مقهور خشم و شهوت حاجی‌آقا هستند؛ خون دل مردمی که در لابه‌لای فرشهای انباشته تا سقف و جواهر اسناد املاک غصبی انباشته در گاو صندوقها موج می‌زند... و بوی کثافت چاهکی که « بچه را لب آن سرپا می‌گیرند» (صص ۴۲ و ۹۴-۱۰۰).

بیرون این هشتی لجن حوض همسایه است که بوی گند آن هوای هشتی را سنگین کرده است و با امواج شکواییه‌ها و فحاشیهای حاجی‌آقا در آمیخته، فضا را تحمل‌ناپذیر می‌کند. محیط کوچک هشتی، ظاهر ناموزون و باطن دردناکیز حاجی‌آقا، در حاضران بی‌تأثیر نیست، بویژه وقتی که آب دهانش بر روی مخاطب پرت می‌شود، زشتیها را اهانت‌آمیز می‌کند (صص ۹-۱۰ و ۳۶-۳۸).

ساختار (structure)

جدال غیر متعارف این رمان عناصر آن را به طرز خاصی به کار گرفته است، بدان جهت ساختار خاصی دارد که آن را شبیه نمایش نامه کرده‌است.^(۷)

طرح (plot)

طرح، متناسب با موضوع، مضمون، سبک و لحن است. اگر لزوم این هماهنگی را نادیده بگیریم، طرح با شکست مواجه می‌شود. انگیزه‌ها و تحلیلهای به ظاهر سست، بیش از آن که ضعف طرح محسوب شوند، بر قوت و غنای طنز می‌افزایند و بی‌پایه و مایه بودن رجال و القاب و مفاخر آنان را به نمایش می‌گذارند (صص ۲۸ و ۷۱-۷۲).

تکنیک (technique)

نقایصی که برای ساختار این رمان بر شمرده‌اند، در واقع در برخی موارد به تکنیک آن وارد است. دخالت‌های غیر منصفانه راوی سخنانی را بر زبان اشخاص، خصوصاً حاجی‌آقا، گذاشته که در حد و شأن آنان نیست و این امر نقص بر رمان وارد کرده است. مثالهای فراوانی می‌توان بر شمرد، از جمله پندهای حاجی‌آقا به پسرش (صص ۴۹-۵۰) از هر جنبه و لحاظ از عهده او خارج است.

پیام (message)

پیام اصلی این است که مثنوی نویسنده و شاعر با سلاح سرد سخن نمی‌توانند سد سکندر را بشکنند و استبداد را به دموکراسی تبدیل کنند.

لحن (tone)

لحن رمان خشن و اهانت‌آمیز و القاکننده درد و حسرت است.

موضوع (subject)

موضوع نقد وطن و هجو جامعه سیاست زده‌ای است که همه ارکان نظامهای حاکم پیمان شوم اتحاد بسته‌اند که مردم را در سطح بدوی نگه‌دارند تا کیسه‌های خود را پر کنند. استبداد طبقات حاکم هر روز سنگین‌تر می‌شود، چنانکه باید هر روز به دیروز حسرت برد. نماینده همه آنها حاجی‌آقا است.

مضمون (تم، درون مایه theme)

مضمون رمان نقد کسانی است که زیر پوشش شعار مقدس «خدمت به مردم و میهن»^(۸) به هر دو خیانت می‌کنند و پایه‌های استبداد و سنت فرسوده را هر روز محکمتر و نهال تجدد و دموکراسی را ریشه‌کن می‌کنند (ص ۹۷).

منتقدان در باب مضمون و پیام آن، سکوت و در باره موضوعش نظریاتی ارائه کرده‌اند؛ حال آنکه انگیزه اصلی نویسنده در نگارش این رمان، در کانون توجه عام و خاص قرار دادن همین مضمون است.

به نظر داریوش باید آن را در زمره ادب متعهد به سوسیالیسم جای داد (ص ۱۰/۸۳). برای تأیید این نظریه، در نگاه گذرا شواهدی می‌توان یافت، از جمله تقابل فقر توده با سرمایه‌داری

کلان، طرفداری حاجی آقا از هیتلر و مخالفت با جنبش جدید شوروی و دشمنی هدایت با حاجی آقا ... (صص ۹، ۱۸، ۹۹ و ۳۳).

علاوه بر این که محققان چنین تعهدی را مردود دانسته‌اند^(۹)، از تناسب این شواهد با جزئیات پراکنده دیگر و با مطالب پس و پیش خود و از ساختاری که تناسب و هماهنگی عناصر را با موضوع و مضمون رمان استلزام می‌کند، این نظریه به آسانی قابل رد است. هدایت با رضاشاه و رجال دستگاه او (۱۸/صص ۱۳۲-۱۳۳)، دشمنان دموکراسی و تجدد راستین و کسانی که به هر نحوی مردم را استعمار و ارزشهای حیات مادی و معنوی آنان را متزلزل می‌کنند، دشمنی بی‌رحمانه دارد و دشمنی هدایت با حاجی آقا از این بابت است، نه از بابت ضد بلشویسم بودن او (ص ۹۷)، چون حاجی آقا از بلشویسم همان قدر بی‌اطلاع است که از نازیسم (ص ۴۸).

بر خلاف نظر آریان‌پور (۱۳۷۶: ۴/۴۱۲) هدف نویسنده، نوشتن «هجو نامه بازرگانان سودجو و سیاست‌پیشگان بی‌آبرو» نیست، بلکه نشان دادن برهه‌ای از تاریخ، اشتراک منافع رجال و تجار در دیکتاتوری و تبدیل شدن حکومت به یک سیستم تجاری با امکانات وسیع است که منافع خود را در زبان مردم می‌جویند. نویسنده اهمیت این موضوع را با لحن و سبک مقرون به طنز و هجو، بیشتر نشان داده است.

نقد اجتماعی

به نظر یوسفی اساس موضوع آن «نقد اجتماعی» است، لیکن غرضش دقیقاً روشن نشده است (۲۰/ص ۱۹۸). در این جا اجتماع به دو طبقه حاکم و محکوم تقسیم می‌شود (ص ۴۹). نقد و طعن طبقه محکوم، محدود و اغلب غیر مستقیم و گاهی مربوط به نحوه تلقی و استنباط خواننده است.

در نقد توده مردم، الگوی ذهنی نویسنده، مردم پاریس است (صص ۸۲-۸۳ و ۹۶-۹۷). توده مردم نسبت به فقر و مسکنت خود، جاهل و از حقوق مسلم خود غافلند. فریب «ظاهر آراسته و آهن و تلب» و امکانات زیاد و مقامات بلند طبقات غاصب را می‌خورند و ستم ایشان را تحمل کرده، «بله قربان» می‌گویند و به دیده حشمت می‌نگرند و روزگار خود را تیره‌تر می‌کنند (صص ۹۰، ۴۹-۵۰، ۹۵-۱۰۰، ۳۹، ۵۰ و ۵۲). با همه اینها نویسنده به جای اهانت، به دیده ترحم به توده می‌نگرد و بیداری آنان را ضروری تلقی می‌کند و با ایجاد امکانات تحول فرم رمان به فرم نمایش‌نامه و انتخاب لحن تند و زبان طنز نیشدار و استهزاآمیز و درشت‌نمایی مشکلات حاصل از ستمگری طبقات حاکم، مردم را به برخی مسایل سست کننده ارکان حیات معقول و قوف می‌دهد.^(۱۰)

در زیست بدوی و عقب‌مانده جامعه، به اعتقاد نویسنده، مقصر کسانی هستند که امور سیاسی، اقتصادی و اعتقادی مردم به نحوی به تدابیر، اعمال و تبلیغات آنان وابسته است و طنز و نقد اصلی کتاب خطاها، خیانتها، تقلبها، دروغها، تزویرها و کلاه‌برداریهای آنان را باز می‌نماید (ص ۴۸).

گفته‌ایم که مضمون این رمان نقد طبقه حاکم یا مجموعه ساقه و دمش و نماینده جامع الاطراف آن حاجی آقا است با تعدادی اشخاص حاشیه‌ای.

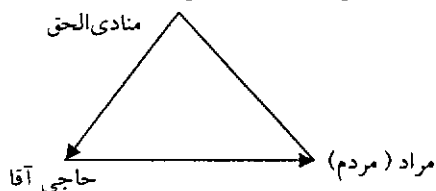
ارکان نظام سیاسی از جمله رضا شاه، اطرافیان وی و همه ارکان حکومت را دزد و مغرض (صص ۲۶، ۲۷، ۲۹، ۳۲، ۶۶، ۸۲ و ۳۳) و وزراء، رجال و اعیان را شریک دزد و رفیق قافله، متملق و بی‌کاره می‌خواند (صص ۳۰، ۶۴، ۷۴-۷۵، ۸۶ و ۹۲-۱۰۶) که از راه بی‌غیریتی و حیثیت فروشی نان می‌خورند (ص ۱۳). «نظمی که زال‌ممد به شهر نو داد تمام بلدیه ... با بودجه و متخصصینش نتوانست به تهران بدهد» (ص ۳۷).

ادارات دولتی را اعم از عدلیه و نظمی و سجل احوال محل ارتشا و اتلاف حقوق ضعفا قلمداد می‌کند (صص ۲۱-۲۲ و ۶۴). ارتش چوبی است در دست شاه که بر سر مردم می‌کوبد (صص ۲۸ و ۷۱-۷۲). مؤسسات فرهنگی از جمله ارگانهای خبری و فرهنگستان، محلی برای سوء استفاده‌های گوناگون هستند (صص ۸۴-۸۵). شاعران، به استثنای گروهی انگشت‌شمار، برای کسب نام و نان تملق جباران را می‌گویند (ص ۸۸). این چرخش پریشان جامعه، حول محور بی‌نظامی، باعث شده است که دموکراسی وسیله‌ای برای احتکار دارو و غذای مردم باشد (ص ۲۹) و ... اگر جامعه درست بچرخد، ارکان نظامهای حاکم جامعه «سپور سرگذر» می‌شوند (ص ۹۷).

نقد جنبه‌ای (محتوا)

شخصیتها

سه شخصیت عمده و تمثیلی استوانه‌های این رمان محسوب می‌شوند: مراد، حاجی آقا و منادی‌الحق و مصالح سازنده ساختمان آن جزییات مربوط به جدالهای گوناگون میان این سه هستند که بدون آنها، رمان شکل نمی‌گیرد. روابط موجود را می‌توان بدین شکل نشان داد:



نوک پیکان را به معنی حمله و خصومت و رأس هرم را به معنی اشراف تلقی کنید.

مراد

در سالهای حاکمیت دیکتاتوری رضا شاه، نفسها در سینه حبس و زانوی توده زیر بار فقر خم شده است. نفسی می‌کشند و «بله قربانی» می‌گویند و تماشا می‌کنند. با برافتادن این دیکتاتوری تماشا به انتظار دموکراسی و آزادی بدل می‌شود، اما این بار دیکتاتوری با شعار مردم فریب «خدمت به مردم و میهن» تاریک‌تر و سنگین‌تر می‌شود. باز مردم را در قالب مراد می‌بینیم که «بله قربان» می‌گویند و دست بر سینه در خدمت نماینده دیکتاتوری جدیدند، اگر چه در عمق دل ناخشنودند (صص ۹، ۵۷، ۱۰۵).

حاجی آقا

تأمل در زندگانی مظلومانه مردم ایران و مشاهده خیانت‌های پنهان و آشکار جاه‌طلبانه حاکمان هدایت را از محیط زندگی خود بیزار^(۱۱) و برای افشاگری و کین‌کشی وادار می‌کند. برای انتقام و افشای «این همه دروغ» و بی‌شرفی (۱۳/ص ۱۴۸) چه چیزی بهتر از زمانی است که متضمن شرایط یک نمایش‌نامه و رسواکننده شخصیتی باشد نماینده تمام ارکان استبداد.

حاجی آقا تمثیل سنت استبداد سرشت، دیکتاتوری رضا شاه و استبداد مرموز زیرلوی استبداد پس‌از اوست. چون این سنت اغلب نظامها و ارزشهای مادی و معنوی حاکم بر جامعه را در بر می‌گیرد، او باید ماهیتی مرکب داشته باشد تا بتواند خصایل و مشخصات این گونه نظامها و ماهیتها و چهره‌های رجال حامی و مجری آن را افشا کند. بدین جهت از این ضد قهرمان بر زمینه شخصیت‌های واقعی رجال حامی استبداد، شخصیتی مرکب می‌پردازد، اهریمنی، تشنه خون انسان، بی‌شرف و منافق که از هر ناکسی خوئی و رویی در مجموعه چهره‌ها و خصایل خود دارد. مجسمه خور و خواب و خشم و شهوت و به دیدی تخیلی‌تر کاریکاتور شیطان است با آن انانیت، کبر و دشمنی اساطیری‌اش با آدمی زاد.

جدال لازم داستان که حادثه از آن برمی‌خیزد، در این رمان بین این ضد قهرمان و نویسنده درگرفته است؛ حادثه شدت گرفتن بیماری ضد قهرمان است به علت شایعه دموکراسی موهوم و تجدد شکست خورده. بابهبود یافتن وی به چاقوی جراحی پزشکان متجدد، پیروزی استبداد و شکست تجدد همچنان تثبیت می‌شود.

بی‌عنایتی متفقدان بدین نکات، از ارزش و خواص داستان این رمان، در نظر آنان، کاسته است، اما آن قدر که گمان می‌برند، برحق نیستند.

بررسی جدال موجود و منحصر به فرد، هم عنصر جدال را بر ملا می‌کند و هم در معرفی چهره حاجی آقا و سنجش ارزش کار نویسنده، مفید تواند بود. نویسنده گام به گام پیکر و خواص او را کاملتر و روشنتر می‌کند و دم به دم ضربه می‌زند.

جدال نویسنده با حاجی آقا

نخستین جدال نویسنده با این ضد قهرمان که طنز نیرومندی هم القا می‌کند، در انتخاب نام و لقب «حاجی آقا ابوتراب» و انتساب رفتارهای نامتناسب با صاحب چنین عنوانی، خودنمایی می‌کند.

دومین جدال، به صورت خصومت آشکار و بدون دلیل و بی‌مقدمه، در وصف ظاهر وی تجلی می‌کند: چون در مشیت قلم نویسنده، او باید با اعمالی شیطنانی متولد شود، پس باید زشت روی و ناموزون باشد. مثلا بالا پوش شتری و لبهایی که مرتب آب دهان به روی مخاطب می‌پاشد (صص ۹، ۲۹، ۶۴) وی را شبیه شتر؛ با پیه شکم برآمده و سینه پر پشم (ص ۵۳)، بالا تنه بلند، پاها و قامت کوتاه، پشت خمیده، گشاد راه رفتن، دست و پاهای «کپلی، خپله و پر پشم و پيله» و ته ریش مانند «قالیچه خرسک»^(۱۲) (صص ۹، ۳۶ و ۳۷) وی را شبیه خرس نشان می‌دهند. بعید نیست که «صدای نکره» (ص ۹) یادآور صاحب «انکرالاصوات»^(۱۳) باشد. به خواست نویسنده باید قامت و رویی متناسب با نمایش‌نامه مضحکی داشته باشد که دارد. باد فتق (ص ۲۶) مزید بر علل رسوایی اوست. طنز در این تندیس‌پردازی مضحک زمانی به استهزا می‌کشد که وی جسم خود را بسیار عزیز و روانش را بی‌اهمیت تلقی می‌کند (ص ۵۸).

البته، باید این گونه توصیف را به خصومت و فحاشی تعبیر کرد، چون در ترازوی نقد اجتماعی و منطوق داستان چیزی نمی‌سنجد.

درجه‌ای برتر از این، جدالی است که در اختلاف عواطف نویسنده با رفتارهای حاجی آقا به چشم می‌خورد؛ رفتارهایی که فرهنگ عمومی جامعه آن را مردود نمی‌داند، اما به لحاظ عواطفی خاص که در حیات خصوصی نویسنده سراغ داریم، او را می‌آزارند. بنابراین، کین عواطف آزرده خود را به نیش قلم و به زبان طنز مقرون به استهزا از حاجی آقا می‌کشد؛ از جمله: حاجی آقا گوشت، جگرک و سیرابی را آن قدر دوست دارد که برای لقمه‌ای گوشت کسی را به کشتن می‌دهد (صص ۱۱-۱۲) و بالاتر از آن، تصور می‌کند که جنگ جهانی دوم بدان جهت شعله‌ور است که هیتلر قوطیهای پر از جگرک و سیرابی به مردم ایران بفرستد (صص ۶۹-۷۰ و ۱۰۱)؛ آزار حیوان و انسان در قاموس ذهنیات او اهمیتی ندارد، مثلا وقتی موشی را می‌بیند که آتش زده‌اند، غم نفتی را می‌خورد که روی آن ریخته‌اند (صص ۷۳، ۹۴)؛ به

خوردن، مشت و مال حمام، خواب، زن، پول، شراب، قمار و جاسوسی از صمیم دل ایمان دارد (صص ۴۵-۴۷). بنابراین، سطح تفکرش از رخت خواب و آشپزخانه و آب دست‌خانه فراتر نمی‌رود و بدین جهت نمی‌تواند ایمانی اصیل به شعایر دین داشته باشد (صص ۴۶، ۵۱ و ۹۱)؛ از شأن علم و علما بی‌خبر است (صص ۵۶-۶۳ و ۷۱)؛ بلشولیسیم همان نازیسم است؛ با این تفاوت که شوروی چشم به اموال او دوخته است، ولی هیتلر خود را حافظ آن می‌داند (صص ۴۸ و ۶۹)؛ حسابگری‌اش به بی‌حمیتی می‌گشود (ص ۶۰)؛ از سایه خود می‌ترسد و اغلب تعادل روانی ندارد (صص ۱۰، ۲۵-۲۶ و ۱۰۱)؛ دماغش را با صدای بلند و با گوشه لباسش می‌گیرد (صص ۱۲، ۵۸ و ۱۰۱)....

این توصیفاها جز نقص و ضعفی که وارد تکنیک و طرح رمان می‌کنند، فایده‌ای ندارند و اتهام دخالت دادن راوی را به نویسنده وارد می‌سازند. چرا نویسنده به چنین کاری دست زده است؟ این خود دلیلی است بر این که نویسنده قصد داشته است که این رمان قابلیت داشته باشد که به نمایش در آید.

در درجه برتر و اساسی‌تر، نویسنده به جای مدعی العموم عمل می‌کند. به او رفتارهایی نسبت می‌دهد که در جبهه‌های مختلف دین و دنیای مردم است. آن‌گاه به دفاع از مردم بر می‌خیزد که در این موارد زبان و طنز قوت و طرح و مضمون اهمیت بیشتری می‌یابد. از جمله به موارد زیر اشاره می‌کنیم:

رفتارهای غیر انسانی با زنان می‌کند که از مرده و مطلقه و زنده هفده تن در بند حرمسرای او بوده‌اند و هستند (صص ۱۷، ۴۱ و ۵۹)؛ چشمانش در پی زنان محل می‌دود، اما ادعای معتمدی محل می‌کند (صص ۴۲-۴۳ و ۱۶)؛ توده مردم را به دو دسته تقسیم می‌کند که دسته‌ای مستحق کشتند، که باید کشت و دسته‌ای مستحق کتک و توهینند که باید مانند فیل چوب بر سرشان زد (صص ۹-۱۲ و ۱۵)؛ کشتن هزار نفر برای تثبیت موقعیتی که به نفع اوست، رواست (ص ۹۶)؛ هیتلر باید همه روسها را بکشد که چشم به مال وی دوخته‌اند (ص ۶۹)؛ سگ را بر آدمی زاده درویش ترجیح می‌دهد (ص ۹۸)؛ مردم جامعه را احمق و مطیع می‌خواهد و دوست و دشمن را وسیله‌س انباشتن مال می‌داند (صص ۹۵، ۵۲ و ۱۶)؛ نفاقتش تا جایی است که تملق زن فاسقش را می‌گوید (ص ۶۰)؛ در زمان رضاشاه مداح اوست و زیر پوشش شعار خدمت به این «قائد عظیم الشان» مقاصد دیکتاتوری و مال‌اندوزی خود را از راههای مذموم مختلف دنبال می‌کند و پس از فرار او هتاک او می‌شود و از مردم بتی می‌سازد و با شعار خدمت به مردم و میهن و حمایت از دموکراسی، پایه‌های استبداد نوین را مستحکم می‌کند و تحت عنوان «وظیفه اجتماعی» هر روز بر قیمت اجناس می‌افزاید تا در آمد مستغلاتش سر بر آسمان زند (صص ۶۳، ۶۰، ۲۷، ۵۱-۵۵).^(۱۴)

زمینه واقعی شخصیت حاجی آقا چه کسی یا کسانی است؟ با وجود نظریاتی که برای یافتن پاسخ این سوال ارائه کرده‌اند (۱۸/صص ۲۲۵-۲۳۲) جای بحث مستوفای باقی است.

منادی الحق

منادی‌الحق نسخهٔ ثانی نویسنده است که در قالب شاعری منزوی و دگراندیش تجلی می‌کند (ص ۸۴). نویسنده خود را گاهی در منزلت راوی، با دخالت‌های بجای و نابجا و گاهی در جلد منادی الحق نشان می‌دهد. مثل نویسنده مثل مجسمه‌سازی است که در محیطی آلوده، متعفن و پر از کثافت، مجسمه‌ای بسیار زشت و متناسب با آن ساخته است. راوی را چون عالم تشریح، فرستاده است که در اندرون مجسمه زشتیها را بکاود و زیر ذره‌بین نگاه طنز، درشت بنمایاند.^(۱۵) از این هم دلش خنک نشده، منادی‌الحق را به جای نقاد زبردست که لحن و زبانی تند دارد، فرستاده است که اگر تماشاگران چیزی از زشتیها و ناموزونیها را فرو گذاشتند، به زبان صریح و با صدای بلند به یاد خلق آورد. این گونه دخالت‌ها چنان تند و چشمگیرند که مضمون و پیام رمان را تحت الشعاع قرار داده‌اند. در واقع، تکنیک و طرح رمان از این سه جهت تضعیف شده‌اند.

با ورود منادی‌الحق چیزی به داستان افزوده نمی‌شود، زیرا آنچه او به لحن تند و صریح می‌گوید، در پس و پیش سخنرانی وی به تعریض و کنایه آمده و برای خواننده قابل فهم است. پس چرا با وجود شناختی که از حاجی آقا دارد، پیش او می‌رود و به چه دلیل مدتی طولانی در محضر او می‌نشیند؟ برای هیچ یک از اینها دلیلی نمی‌توان یافت. این خود بهانه‌ای است برای انتساب ضعف تکنیک به این رمان؛ هر چند فرصت خوبی برای نقد شعر به دست می‌آید تا نویسنده نظریات خود را ابراز کند و محل مناسبی برای به کار گرفتن لحنی تندتر و بیانی فخیم‌تر و مستحکم‌تر پیدا شود (صص ۶۳-۹۳).

دیگر شخصیت‌ها تشخص قابل بحثی ندارند و فقط محرک‌هایی محسوب می‌شوند برای به سخن واداشتن حاجی آقا و باز نمودن چهره‌هایی تازه از وی. این گونه شخصیت‌ها را غریبان فویل (Foil) می‌نامند.

زبان

گونهٔ زبان این رمان طنز است. طنز تند، زنده، قوی و غنی؛ تعبیرات بدیع، متنوع و نامکرر؛ مثل‌های متعارف، واژگان و اصطلاحات زنده و پویای عامیانه، جملات کوتاه و تکرر فعلها به زبان این کتاب استحکام، غنا، صمیمیت و جاذبهٔ خاصی بخشیده است، چنان که این زبان را فقط در این اثر می‌توان یافت. بیان گاهی هنری، غیر مستقیم و به اصطلاح عامیانه « پر از گوشه

و کنایه» است. اینک یک نمونه: (حاجی آقا خطاب به نوکرش می‌گوید که همدیگر را خوب می‌شناسند) «شما گمان می‌کنید که پول علف خرسه، یادش به خیر! ... سیاهه مرحوم ابوی را پیدا کردم. بیست نفر از وزرا و کله‌گنده‌ها را دعوت کرده بود. می‌دانی مخارجش چه قدر شده بود؟ شش هزار و دو عباسی و سه پول. امروز بیا به مردم بگو زمان شاه شهید خدا بیامرز با جندک خرید و فروش می‌شده، کی باور می‌کنند؟ من هیچ وقت یادم نمی‌ره. خونه مرحوم ابوی یک بقلمه درست کرده بودند. هیچ می‌دانی بقلمه یعنی چه؟ بوقلمون را می‌کشند می‌گذارند بیات می‌شه. بعد اريت می‌کنند و تو شکمش را از آلو و قیسی پر می‌کنند. این بقلمه را همچین پخته بودند که توی دهن آب می‌شد ... (آب دهنش را فرو داد و چشمهایش به دو دو افتاد) خوب، من بچه سال بودم. شبانه بوقلمون را از زیر سبد روی آب انبار در آوردم و نصف بیشترش را خوردم. خدایا از گناهان همه بنده‌هايت بگذر... فردا صبح ... همین که مرحوم ابوی خبردار شد، یک دده سیاه داشتیم ... انداختن گردن او آن قدر چوبش زدند که خون قی کرد و مرد. اما من مقرر نیامدم. کسی هم نفهمید که من بودم. پشتش هم اسهال خونی شدم و تو رخت خواب خوابیدم» (صص ۱۱-۱۲)، به صراحت قابل استنباطند: لاف حاجی آقا در باره پدرش، ولعش به گوشتخواری و لذات حسی پست، عادت دزدی از ایام کودکی، گردش سخنش بر مدار پول و خاطرات پست و بیزار کننده‌اش؛ حکومت‌های ایرانی که هر روز بدتر می‌شوند؛ همپالگی بودن «وزرا و کله‌گنده‌ها» با تاجران جلاد سود جود؛ روند وضع مردم در دوره‌ی سلطنت دو شاه که هر روز بدتر می‌شود؛ بی‌ارزش بودن خون آدمی؛ گرانیهای باور نکردنی؛ شیوع تفکر عوامانه و ...

زبان رمان گاهی در حد یک بیانیه صریح می‌شود. همین حاجی آقا در پند پسرش می‌گوید: «توی دنیا دو طبقه مردم هستند: بچاپ و چاییده. اگر نمی‌خواهی جزو چاییده‌ها باشی، سعی کن که دیگران را بچاپی. سواد زیادی لازم نیست، آدم را دیوانه می‌کند و از زندگی عقب می‌اندازه ... چهار عمل اصلی را که یادگرفتی کافی است تا بتوانی حساب پول را نگه‌داری و کلاه سرت نره ... بند کفش تو سینی بگذار و بفروش خیلی بهتره تا بری کتاب ... یادگیری! سعی کن پررو باشی ... از فحش و تحقیر ... نترس ...» (ص ۴۹). هر عبارتی معنای حقیقی و مستقیم خود را عرضه می‌کند، نه بیشتر.

نتیجه

حاجی آقا رمان است، نه داستان و مقاله، اما شرایط و قابلیت تبدیل به نمایش‌نامه را دارد. پیام مهم سیاسی و اجتماعی در جهت بیداری، منافع و آزادی مردم ایران در آن نهفته است. از تعهد و تبلیغ مرامی که زیر لوای سوسیالیسم دیکتاتوری نوینی را می‌پرورد، به دور و چنین سیاسی

آماج حملات هدایت است. مردم بد نیستند، اما بدبختند. با همین مردم مفلوک، اگر قایدی دانا، دل سوز و کافی در میان باشد، کارها توان کرد.

پی‌نوشت

- ۱- اگر تمام نمونه‌هایی را که استخراج کرده‌ام، ذکر کنم، کلام به درازا می‌کشد. برای تفصیل رک: آل احمد، ۱۳۴۳؛ اتابکی، ۱۳۷۱؛ استوارت، ۱۳۷۰؛ اسکراین، ۱۳۶۳؛ باستانی، ۱۳۶۷؛ تیرانیان، ۱۳۷۱ (جلد اول)؛ خامه‌ای، ۱۳۷۲ و قاسمی، ۲۵۳۷.
- ۲- مگر مسؤول وضعیت کنونی ننه حسنه؟ نتیجه مستقیم کار او نه ... مگر همینها که سرکارند پادوی او نبودند؟ ... استادهای او این جا هستند. خودش هم آلت بود، مستخره بود» (ص ۶۶).
- ۳- درباره جلال متعارف و مرسوم عالم رمان رک. پک، ۱۳۶۶: ۱۶ و ۸۵ و بهشتی، ۱۳۷۵: ۲۸.
- ۴- توضیح این در بررسی شخصیت حاجی آقا خواهد آمد.
- ۵- جزییات دیگر را می‌توان در این صفحات نیز دید: ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۸، ۲۹، ۳۶، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۶۹ و ۹۳. نامهای مضحکی را که برای شخصیتها داده است، نباید فراموش کرد.
- ۶- به تشابه سه حرف «م» در «د» در کلمات مراد و مردم توجه شود.
- ۷- بحث مختصری در این مورد پس از این خواهد آمد.
- ۸- نویسنده این شعار را بدین صراحت ذکر نکرده است، اما امکاناتی به دست داده است که بدون تردید آن را استنباط و بناور کنیم (از جمله صص ۱۸، ۵۵، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۱۰۴ و ...).
- ۹- رک. خامه‌ای، ۱۳۷۲، ص ۳۲۰؛ فردیند، ۱۳۴۹، ص ۳۸۸؛ فرزانه، ۱۳۸۰، ص ۴۲۷؛ همایون کاتوزیان، ۱۳۷۲، صص ۲۰۴، ۲۲۲ و ۱۳۸۰، ص ۳۴).
- ۱۰- درباره اوضاع مردم به نمایندگی مراد رک. صص ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۷، ۳۹، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۶۸، ۵۳، ۶۹، ۸۲، ۸۶، ۸۹ و ۹۵-۱۰۰.
- ۱۱- درباره بیزاری هدایت رک. فرزانه، ۱۳۸۰، ص ۳۹۳.
- ۱۲- نویسنده عملاً از واژه «خرسک» استفاده کرده است که به تشبیه ضمنی مورد نظر راهنمایی کرده باشد.
- ۱۳- در قرآن درازگوش به «انکراالصوات» متصف است (لقمان، ۱۸/۳۱).
- ۱۴- برای موارد دیگر رک: ۱۰، ۱۲، ۲۶، ۶۶-۶۷، ۸۶، ۹۲، ۹۵.

۱۵- در باب دخالت راری بحث مفصلی می‌توان کرد. برای نمونه ر.ک: پند حاجی‌آقا به پسرش (صص ۴۹-۵۰) و نقد حاجی‌آقا از رضا شاه فراری (صص ۶۶-۶۸). در این دو مقوله زبان، بیان، لحن، اصطلاحات و اطلاعات تاریخی فراتر از ذهن و زبان حاجی‌آقا است. دیگر در این صفحات قابل پیگیری است: ۱۰، ۱۲، ۲۱-۲۲، ۲۹، ۳۲، ۴۰، ۵۲، ۵۶، ۸۲-۸۳، ۹۱، ۹۵، ۹۶، ۹۸.

منابع

- ۱- آل احمد، جلال: یک چاه و دو چاله، انتشارات رواق، تهران ۱۳۴۳.
- ۲- اتابکی، پرویز: «از تبار آدمیت»، کتاب پاژ، شماره ۴، بهار ۱۳۷۱.
- ۳- استوارت، ریچارد: در آخرین روزهای رضا شاه، انتشارات معین، تهران ۱۳۷۰.
- ۴- اسکراین، سرکلارمونت: جنگ‌های جهانی در ایران، ترجمه حسین فراهانی، مؤسسه انتشارات نوین، تهران ۱۳۶۳.
- ۵- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم: از سیر تا پیاز، نشر علم، تهران ۱۳۶۷.
- ۶- بهشتی، الهه: عوامل داستان، انتشارات برگ، تهران ۱۳۷۵.
- ۷- پک، جان: شیوه تحلیل رمان، نشر مرکز، تهران ۱۳۶۶.
- ۸- تیراثیان، صفاءالدین: ایران در اشغال متحدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران ۱۳۷۱.
- ۹- خامه‌ای، انور: خاطرات سیاسی، پنجاه و سه نفر، نشر گفتار، تهران ۱۳۷۲.
- ۱۰- داریوش، پرویز: «ادای دین به صادق هدایت»، یادنامه صادق هدایت به کوشش علی دهباشی، نشر ثالث، تهران ۱۳۸۰.
- ۱۱- عابدینی، حسن: صد سال داستان نویسی در ایران، ج ۱، نشر تندر، تهران ۱۳۶۶.
- ۱۲- فردید، احمد: «اندیشه‌های هدایت»، کتاب صادق هدایت، گردآوری محمود کتیرایی، انتشارات اشرفی، تهران ۱۳۴۹.
- ۱۳- فرزانه، م.ف.: آشنایی با صادق هدایت، نشر مرکز، تهران ۱۳۸۰.
- ۱۴- قاسمی، ابوالفضل: اسناد محرمانه خفقان ایران، نشر سپهر، تهران ۲۵۳۷.
- ۱۵- لازار، ژیلبر: «آثار صادق هدایت»، یاد بودنامه صادق هدایت، ترجمه رضا سید حسینی، امیرکبیر، تهران ۱۳۳۶.
- ۱۶- هدایت، صادق: حاجی‌آقا، انتشارات سازمان جاویدان، تهران ۲۵۳۶.
- ۱۷- _____: سنگ ولگرد، امیرکبیر، تهران ۱۳۴۲.
- ۱۸- همایون کاتوزیان، محمد علی: صادق هدایت از افسانه تا واقعیت، طرح نو، تهران ۱۳۷۲.

- ۱۹- _____: «هدایت و ادبیات جدید فارسی»، یاد صادق هدایت ترجمه فیروزه مهاجر، به کوشش علی دهباشی، نشر ثالث، تهران ۱۳۸۰.
- ۲۰- یوسفی، غلامحسین: «رندی اندیشه‌ور»، یاد صادق هدایت، به کوشش علی دهباشی، نشر ثالث تهران ۱۳۸۰.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی